

تذکره‌نویس تاریخ‌نگار؛ بازشناسی اندیشه تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی^۱

علی‌احمد، الیاسی^۲

دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ص ۱۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

چکیده

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری مورخان ایرانی در عصر زندیه به‌عنوان یکی از حلقه‌ها و ادوار تاریخ‌نگاری شایسته مذاقه و بررسی است. آذر بیگدلی از نویسندگان پرکار ایرانی سده دوازدهم محسوب می‌شود. در ادبیات تاریخی از وی به‌عنوان شاعر و تذکره‌نویس یاد می‌شود؛ اما یکی از جنبه‌های زندگی علمی وی توجه و عنایت او به تاریخ است که حاصل آن نوشته تاریخی کم‌نظیری است که وی در ضمن اثر ادبی خود گنجانده است؛ بنابراین، هدف اساسی این پژوهش بازکاوی اندیشه تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی است. آذر بیگدلی نه تنها از مورخان سده دوازدهم ایران به‌شمار می‌رود، بلکه نقش مؤثری در تداوم و تحول تاریخ‌نگاری عصر زندیه داشته است؛ به‌گونه‌ای که وی از یک‌جهت از مورخان همچون استرآبادی و غفاری کاشانی الگوبرداری کرده و از جهت دیگر، وی از پیشروان نهضت بازگشت ادبی و گرایش به نثر ساده در تاریخ‌نویسی است و تأثیری که سبک نگارش وی بر نثرنویسان بعدی، به‌ویژه در دوره قاجار داشت، نباید نادیده گرفته شود. کوشش وی در بیان رویدادهای تاریخی با نثری ساده و روان بعدها در دوره قاجار سرمشق مورخان همچون دنبلی و خاوری قرار گرفت. ظهور و گسترش جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی و رویکرد علی و انتقادی و واقعیت‌گرایی و رعایت انصاف و بی‌طرفی در گزارش تاریخ نیز از دستاوردهای تاریخ‌نگاری وی به‌شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: آذر بیگدلی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری، زندیه.

۱. این مقاله برگرفته از طرح‌نامه پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در ایران عصر زندیه انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است.

۲. aliahmadelyasi@yahoo.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

بررسی روش و بینش تاریخ‌نگاری مورخان عصر زندیه از مقوله‌های مهم در حوزه پژوهش‌های تاریخی است که کمتر بدان پرداخته شده است. بیشتر آثار و تحقیقات صورت پذیرفته در این زمینه نیز معرفی و شناسایی مورخان و موضوع و محتوای آثار آنان بوده و نه روش و بینش تاریخ‌نگاری آنان.

درباره آذر بیگدلی از نویسندگان پرکار سده دوازدهم، پژوهش‌چندانی صورت پذیرفته است و تحقیقات محدود و انگشت‌شمار در این زمینه، بیشتر به جنبه ادبی زندگی علمی وی اختصاص یافته و از پرداختن به دیگر جنبه‌های مهم زندگی وی از جمله تاریخ‌نگاری غفلت شده است. در تحقیقات انجام‌شده از وی به‌عنوان یک تذکره‌نگار یادشده تا یک مورخ؛ از این‌رو، در این مقاله ضمن توجه کلی به زمانه زندگی وی به بیان روش و بینش تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی به‌عنوان یکی از مورخان عصر زندیه پرداخته می‌شود. وی نقش مهمی در تداوم تاریخ‌نگاری ایرانی داشته و در این زمینه به گردهمایی از مورخان همچون استرآبادی و نیز غفاری کاشانی پرداخته است. گفتنی است که تلاش وی در این عرصه، کار مداومی محسوب می‌شود و اثرش در تداوم و استمرار آثاری چون *تاریخ جهانگشای استرآبادی* و *گلشن مراد غفاری* به شمار می‌رود. جنبه دیگر تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی بهره‌گیری وی از زبان ساده و بی‌پیرایه در نگارش تاریخ و عنایت به رویکرد اجتماعی و اقتصادی در گزارش رویدادها و وقایع است که از این نظر پیشرو مورخان چون محمد هاشم، ملقب به «رستم التواریخ»، دنبلی و شیرازی است.

مسائل اساسی که پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به آنهاست عبارت‌اند از:

- روش تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی مبتنی بر چه ویژگی‌هایی است؟

- اختصاصات بینش تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی کدام است؟

- میراث آذر بیگدلی در تاریخ‌نگاری کدام است؟

فرضیه اساسی پژوهش عبارت است از:

- تاریخ‌نگاری وی از جهتی ادامه سنت تاریخ‌نگاری پیشین ایران که همچنین تحت تأثیر شرایط و مقتضیات خاص زمانه، دگرگونی‌هایی هم از نظر شکلی (قالب و انواع و سبک و ساختار زبانی) و هم از نظر محتوایی (بینش و تفکر تاریخی) در تاریخ‌نگاری وی مشهود است. به علاوه از آنجا که اثر وی در زمره تواریخ سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد، بازتاب مسائل

اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی جامعه در آن کم‌رنگ است. البته روش تاریخ-نگاری آذر بیگدلی، به‌ویژه سبک ساده و روان وی در روایت تاریخ در ادوار بعدی، مورد عنایت و توجه مورخان واقع شد.

در این پژوهش تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و از طریق مراجعه به اثر آذر بیگدلی به بررسی بینش و روش تاریخ‌نگاری وی پرداخته شود.

۲. زندگی‌نامه آذر بیگدلی

شرح حال آذر بیگدلی در اکثر تذکره‌ها آمده که همه آنها برگرفته از قلم خود اوست (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۵۵-۴۸۴ و ۱۳۳۶: ۵). نسب او به زینل‌خان بیگدلی شاملو از امرای بزرگ دوره شاه‌عباس صفوی می‌رسد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۹۷-۳۹۸). آذر در اصفهان به دنیا آمد و کودکی و خردسالی وی مصادف با سقوط اصفهان به دست محمود افغان بود که به مهاجرت خانواده وی از آنجا به قم انجامید (دانش‌پژوه، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۵ و زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۴۴۰). اقامت وی و خانواده‌اش در قم چهارده سال طول کشید و سرانجام با انتصاب پدرش به حکومت لار و سواحل فارس از جانب نادرشاه به فارس رفتند (براون، ۱۳۷۵: ۲۵۶-۲۵۷). اقامت وی در فارس دیری نپایید؛ چون دو سال بعد با مرگ پدرش با عموی خود عازم مسافرت عتبات و مکه شد و پس از مراجعت به خراسان رفت و به نادرشاه که از لشکرکشی به هند بازگشته بود پیوست. آنگاه به همراه نادرشاه به مازندران و آذربایجان رفت (همایی، ۱۳۷۵: ۳۰۷-۳۰۸).

آذر بیگدلی بعد از قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ هـ قچندی در سبک ملازمان علیشاه، جانشین نادرشاه درآمد و بعد از برکناری و قتل وی به اصفهان رفت. در این دوره از زندگی بود که در سلک دیوانیان درآمد و مدتی را به شغل دیوانی گذراند (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۷۱). وی پس از مرگ عادل شاه به خدمت ابراهیم شاه، جانشین وی درآمد و پس از مرگ وی، به دربار شاه سلیمان ثانی و شاه اسماعیل سوم رفت و درآمد داشت (همان: ۴۷۷ و خاتمی، ۱۳۷۳: ۳۰/۲). بنا به قول مؤلف گلشن مراد «به مناصب عزیمت سربلند» و سرافراز گردید (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۹۸). پس از این زمان بود که «به ملاحظه انقلاب زمانه و فکرت‌های عاقلانه، لباس امارت را به کسوت درویشی مبدل ساخته، یک‌باره دست از خدمت سلاطین برداشت و در این عرض، قدم به دایره مصاحبت و مؤانست علماء و حکمای فضیلت قرین و شعرا و ظرفای بلاغت آیین گذاشت» (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۷۱).

زمانه زندگی وی تا میان‌سال (۱۱۷۲-۱۱۳۴ هـ.ق) مصادف با سال‌های پرآشوب تاریخ ایران زمین بود که سقوط صفویان و لشکرکشی‌های نادرشاه و آشوب و ناامنی‌های پس از مرگ وی تا به قدرت‌رسیدن کریم‌خان زند بخش عمده و اصلی آن را تشکیل می‌داد. بنا به قول خودش: «و از انقلاب زمانه دید آنچه دید و کشید، آنچه کشید» (همان: ۷۲۰). در جریان همین درگیری‌ها و آشوب‌ها بود که به‌قدر هفت‌هزار بیت از اشعار او در نهب و تاراج اصفهان محو و نابود شد (همان). با روی کارآمدن کریم‌خان زند و تثبیت قدرت وی آرامش نسبی در ایران حکم‌فرما شد. در همین سال‌ها و پس از آن بود که آذر بیگدلی مطالعات اصلی در زمینه تألیف اثرش را انجام داد.

بخشی از زندگی وی در شیراز پایتخت کریم‌خان زند سپری شد که یکی از کانون‌های علمی و ادبی ایران در آن روزگار بود. آنچه مسلم می‌نماید این است که زندگی علمی و ادبی وی در دو کانون فرهنگی ایران در قرن دوازدهم، یعنی شیراز و اصفهان سپری شد. در همین ایام در اصفهان به خیل انجمن بازگشت ادبی پیوست و بنا به قول خودش:

«در عرض این مدت به خدمت جمعی از افاضل علما و اعظام شعرا و ظرفا رسیده به‌قدر استعداد از فیض صحبت هریک بهره‌مند و سبب وزن فطری و شوق جلی مایل به گفتن شعر نیز بوده و بیشتر قواعد نظم را از یگانه آفاق میر سید علی مشتاق استفاده کرده ...» (همان).

بر اساس پژوهش‌های صورت پذیرفته می‌توان برای وی پنج کتاب یا اثر برشمرد: نخست تذکره آتشکده که مشهورترین اثر اوست؛ دیگری دیوان/شعار که مشتمل بر ده هزار بیت است؛ سوم مثنوی یوسف و زلیخا که به شیوه یوسف و زلیخای جامی سروده و قسمت‌هایی از آن را در پایان تذکره آتشکده آورده است؛ مثنوی دیگری به نام گنجینه به تقلید از بوستان سعدی به او منسوب است، اما تذکره دیگری نیز به نام دفتر نه آسمان در شرح احوال شاعران معاصر به وی نسبت داده‌اند (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۱-۳/۱۷؛ هدایتی، ۱۳۹۱: ۲۱۳؛ راوندی، ۱۳۷۴: ۱-۱۳۳/۱۳۴؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۹۶-۱۹۷ و زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶).

۳. نگاهی به موضوع و محتوای تذکره آتشکده (پرتو اول در نگارش افکار معاصرین)

یکی از آثار تاریخ‌نویسی سلسله‌ای در عصر زندیه که در دل یک تذکره جای گرفته، تذکره آتشکده است؛ این اثر همچنان که از عنوان آن برمی‌آید، در دسته متون تذکره‌ای جای می‌گیرد، اما نکته مهم در این باره آن است که مؤلف علاوه بر اطلاعات تاریخی که

در ضمن گزارش شرح احوال شعرا و نمونه‌های اشعار آنان آورده، در بخشی دیگر از اثرش تحت عنوان «پرتو اول در نگارش افکار معاصرین» به گزارش رویدادها و وقایع ایران از سقوط صفویان تا مرگ کریم‌خان زند پرداخته است. این مبحث حدود سی صفحه از اثر وی را دربردارد که از صفحه ۴۵۵ تا صفحه ۴۸۴ را شامل می‌شود. این بخش از کتاب دارای تمام ویژگی‌ها و شاخصه‌های متون تاریخ‌نگارانه است که مورخ با هدف ثبت وقایع و رویدادهای تاریخی نگاشته است. به‌علاوه حاوی دیدگاه‌های تاریخ‌نگارانه آذر نیز هست؛ از این‌رو، این بخش از تذکره *آتشکده* یک متن تاریخ‌نگارانه محسوب می‌شود (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۵۵-۴۸۴).

گفتنی است که این اثر در شمول متون رسمی و درباری تاریخ‌نگاری قرار نمی‌گیرد. لیکن آنچه اهمیت دارد، این است که در سایر آثار تذکره‌ای پیش و پس از *آتشکده آذر* (برای نمونه *تذکره نصرآبادی و نگارستان دارا*) به سبک و شیوه وی در مبحثی جداگانه به گزارش وقایع و رویدادهای تاریخی به سبک و اسلوب متون تاریخ‌نگاری سلسله‌ای پرداخته نشده است (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۵۲-۵۵ و دنبلی، ۱۳۴۲: ۱۵۴-۱۶۰)؛ بنابراین، این بخش از تذکره آذر بیگدلی را می‌توان با توجه به مضمون و محتوا و سبک و اسلوب آن در سلک تاریخ‌نگاری دودمانی گنجانید.

موضوع و محتوای این اثر شامل رویدادهای تاریخ ایران از تصرف اصفهان به دست محمود افغان، اقدامات محمود افغان و اشرف افغان، تکاپوهای طهماسب دوم در مقابله با افغانان، روس‌ها و عثمانی‌ها، گزارشی از آغاز تکاپوهای نادر در راه دستیابی به قدرت، گزارش اقدامات و جنگ‌های نادرشاه افشار و سرانجام قتل وی، وقایع و رویدادهای دوره جانشینان نادرشاه و سرانجام گزارش رویدادهای ایران در عصر کریم‌خان تا مرگ وی است (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۵۵-۴۸۴).

۴. روش تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی

تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی و اهمیت این بخش از اثر وی در تاریخ دوره زندیه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و بسیاری از آنها درباره اهمیت آن به اظهار نظر پرداخته‌اند که وجه مشترک این اظهارنظرها اهمیت و ارزش تاریخ‌نگارانه این بخش از اثر وی است (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶؛ براون، ۱۳۷۵: ۲۵۶-۲۵۷؛ پری، ۱۳۸۳: ۴۲۸-۴۲۹ و آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۱۱).

نثر تاریخ‌نگاری و سبک و زبان گزارش وقایع تاریخی از مواردی است که باید در ارزیابی تاریخ‌نگاری به آن توجه کرد. نثر افکار معاصران آذر بیگدلی (بخش تاریخی) از پختگی و ایجاز برخوردار است و بیشتر شبیه نثر مرسل دوره‌های اولیه نثر فارسی است. بهار، نثر آذر بیگدلی را بسیار سودمند و از لحاظ سادگی و روانی و خوش اسلوبی قابل توجه و شایان تمجید شمرده است. وی همچنین نثر او را از این جهات با نثر نوشته‌های حزین لاهیجی (۱۱۸۰-۱۱۰۳ ه. ق) قابل مقایسه دانسته است (بهار، ۱۳۸۶: ۳۰۴-۳۰۵).

به نظر می‌رسد آذر بیگدلی تحت تأثیر مکتب بازگشت ادبی و جریان نوگرایی ادب فارسی از سنت مغلق‌نویسی و عبارت‌پردازی زاید روی برتافته است. نکته دیگری که باید در علل تمایل وی به نثر ساده بر آن تأکید کرد، این است که اثر او، اثری رسمی و درباری نیست؛ بنابراین، نثر آن برخلاف نثر نوشته‌های فاخر و متکلفانه درباری، ساده است. نثر و سبک این اثر را می‌توان از نمونه‌های بارز سبک بازگشت ادبی به شمار آورد. البته ناگفته نماند که نثر این اثر در مواردی که از متونی همچون *تاریخ جهانگشای نادری* و *گلشن مراد غفاری کاشانی* گزیده برداری کرده از آنها متأثر شده است (دهقان‌زاد، ۱۳۸۹: ۲۵-۴۴). آنچه از نظر این پژوهش اهمیت دارد، این است که گرایش آذر بیگدلی به این شیوه در گزارش رویدادهای تاریخی تحولی مهم در سبک و اسلوب تاریخ‌نگاری عصر زندیه محسوب می‌شود؛ بنابراین، تأثیری که سبک نگارش آذر بیگدلی بر نثرنویسان بعدی به‌ویژه در دوره قاجار داشت، نباید نادیده گرفته شود. کوشش وی در بیان رویدادهای تاریخی با نثری ساده و روان بعدها در دوره قاجار سرمشق مورخان همچون دنبلی و خاوری قرار گرفت. نثر اینان در تاریخ‌نگاری بیش از آنکه متأثر از نثر استرآبادی باشد، از نثر مورخان عصر زندیه همچون آذر بیگدلی و میرزا محمد کلانتر متأثر است.^۲

منابع اطلاعاتی آذر بیگدلی در تدوین این بخش از اثر خویش متعدد و متنوع هستند. وی به منابع گوناگونی از اطلاعات دسترسی داشت که آن را در بخش‌های زیر می‌توان دسته‌بندی کرد: الف) مشاهدات شخصی، ب) منابع شفاهی (مسموعات) و ج) منابع مکتوب. او در تألیف اثر خود، به‌عنوان صاحب‌منصبی دیوانی، امکان دسترسی به منابع گوناگون اطلاعات داشت. یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین منابع اطلاعاتی که در اثر آذر بیگدلی درج شده، مشاهدات خود اوست. نزدیکی و تقرب وی به دربار حاکمان عصر، این زمینه را برای وی فراهم می‌آورد که رویدادها را از مشاهدات خویش ثبت کند (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، ۴۷۷-۴۷۲-۴۷۱-۴۶۶).

یک منبع قابل توجه آذر بیگدلی در تألیف اثرش مسموعات و شنیده‌های وی از دیگران است (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۶۱-۴۶۲). منبع اطلاعاتی قابل توجه دیگر وی در تدوین اثرش، به‌ویژه در گزارش رویدادهای مربوط به دوران صفویه و افشاریه، کتب تاریخی آن دوران بود. از مهم‌ترین مآخذ وی درباره دوره ایلخانان و صفویان در گزارش شرح احوال پیشینیان خود، کتاب‌های جامع *التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مورخ دربار ایلخانان و *عالم آرای عباسی* تألیف اسکندر بیگ منشی، مورخ دربار شاه‌عباس اول بود (همان: ۴۵۹-۴۶۰). از منابع عمده مورد استفاده وی در بازنویسی و گزارش رویدادهای عصر افشاریه کتاب *تاریخ جهانگشای نادری* تألیف میرزا مهدی‌خان استرآبادی بود که در پاره‌ای از موارد به رونویسی کلمه به کلمه از آن پرداخته و در برخی موارد برای پرهیز از تکرار، مخاطبان خود را به آن رهنمون شده است (همان: ۴۶۶). همچنین او در بازنویسی وقایع و رویدادهای عصر زندیه علاوه بر تکیه بر مشاهدات و مسموعات خود، مخاطبانش را به *تاریخ گیتی‌گشای میرزا محمدصادق نامی اصفهانی* ارجاع داده است (همان: ۴۸۲).

از اشارات وی به این منابع تاریخی و بهره‌گیری وی از آنها در تدوین اثرش چنین برمی‌آید که وی با آثار برخی از مورخان چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، اسکندر بیگ منشی و میرزا محمدصادق نامی اصفهانی آشنایی داشته و با بینش و روش آنان ممارستی داشته است. این میزان از آشنایی با روش و بینش مورخان بزرگ که در پیش به آنها اشاره شد، کافی است تا وی مورخی آشنا با الفبای تاریخ‌نگاری قلمداد شود. سخن آخر درباره تاریخ‌دانی و تاریخ‌ورزی آذر بیگدلی این است که او به اظهار نظر درباره مورخان بزرگ گذشته پرداخته و آثار آنان را ارزیابی و سنجش علمی کرده است؛ چنان‌که درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی و اثر *شجاع‌التواریخ* چنین نوشته است: «... و تا زمان او در تاریخ فارسی کتابی به آن تنقیح نوشته نشده و ...» (همان: ۸۷).

روش اصلی آذر بیگدلی در نگارش اثرش، موضوعی است. اما درعین حال نظم زمانی رویدادها را نیز مراعات کرده و به‌نوعی روش وی ترکیبی از سال‌شماری و موضوع‌نگاری است. او در تدوین اثرش به تبعیت از الگوهای مورخان پیشین و هم‌روزگار خویش از فنون و تکنیک‌های تاریخ‌نگاری همچون بازآفرینی وقایع و رویدادها، طرح یک مقدمه قبل از شرح واقعه، برجسته‌سازی و کاربرد گزاره‌های شناختی بهره گرفته است (همان: ۴۶۱-۴۶۲، ۴۶۴-۴۶۷ و ۴۷۸-۴۸۲). گفتنی است که وی از کاربرد اشعار، آیات و روایات در ضمن گزارش‌های تاریخی به‌شدت امتناع کرده و از این نظر با بسیاری از تاریخ‌نویسان

هم‌روزگار خویش و حتی پیش و پس از آن متمایز و متفاوت است و این موضوع از شاخصه‌ها و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری وی محسوب می‌شود. در واقع می‌توان او را از پیشروان تاریخ‌نگاری به سبک جدید در دوره قاجار به شمار آورد که انتقادهای کوبنده‌ای بر تاریخ‌نگاری آمیخته به اشعار و آیات آن دوره وارد کرد (ر.ک: قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۱۴۶-۱۴۷ و ۲۴۸-۲۵۰).

۵. تاریخ‌نگری آذر بیگدلی

آذر بیگدلی به تبعیت از سنت تاریخ‌نگاری پیشین، مباحث نظری تاریخ را در اثر خویش مطرح نکرده است؛ لذا باید از طریق شواهد و قرائن موجود در متن اثر وی، به استنباط در این زمینه پرداخت. یکی از شاخصه‌های اصلی بینش تاریخی او به‌رغم اینکه مورخی درباری نبود، سلطنت‌محوری است. از دیدگاه وی، همانند دیگر هم‌تایان سلف و معاصرش، پادشاه به‌گونه‌ای مبالغه‌آمیز و گاه آرمانی قبله عالم و فرمانروای جهان تلقی می‌شود؛ بنابراین، وی سعی داشت تا اراده پادشاه را در پس همه رویدادها نشان دهد. از سوی دیگر، او نیز اثر و تحلیل خود را متوجه مشروعیت‌سازی برای سلطنت کرده است. در سطح دیگر، اندیشه سلطنت‌محوری وی موجب شده تا وی پادشاه را در کانون اندیشه و متن اثر خویش جای دهد و در پیرامون او به گزارش رویدادها بپردازد (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۵۷-۴۵۸ و ۴۷۰-۴۸۰).

تعلق و وابستگی آذر بیگدلی به خاندان حاکم، از وی مورخی محافظه‌کار ساخته بود که خواهان حفظ وضع موجود و یا دست‌کم عدم تغییرات اساسی بود. تحت تأثیر چنین دیدگاهی، وی هرگونه نارضایتی و اعتراض نخبگان را با تعبیری چون فتنه، شر، طغیان، آشوب و شورش توصیف کرده است (همان: ۴۶۲-۴۶۳ و ۴۶۸-۴۸۲). این اندیشه همان دیدگاهی است که در میان سایر هم‌تایان وی مرسوم بود و با اندک تغییر و تحولی متناسب با شرایط تاریخی و مقتضیات اجتماعی تا عصر وی تداوم یافته بود.

تعلق خاطر شدید آذر بیگدلی به نظم سیاسی و نظام سلطنتی و پادشاهی ایران موجب شده بود که وی از صفویان و پادشاهان آن با احترام و تکریم یاد کند و دائماً از انقلاب زمانه و برهم‌خوردن و گسست نظم موجود شکوه کند. این امر از دل‌بستگی و پیوند ذهنی وی با نظم و قدرت سیاسی متمرکز و وجود پادشاه- فرمانروای قدرتمند یا دست‌کم از لحاظ ذهنی قدرتمند حکایت داشت (همان: ۴۵۶). گفتنی است که آذر بیگدلی دیدگاهی به‌شدت خصمانه نسبت به افغانه و به‌خصوص محمود افغان در اثرش

مطرح و از آنها با القاب زشت و رکیک یاد کرده است. اثر وی از این نظر با سایر منابع این عصر و حتی منابع عصر افشاریه همچون تاریخ جهانگشای نادری متفاوت است (همان: ۴۶۱-۴۶۴). احتمالاً در عصر افشاریه به دلیل دشمنی آشکار نادرشاه با صفویان و اتکا او بر سپاهیان افغانش، چنین دیدگاه‌هایی مجال طرح در تاریخ‌نگاری رسمی و درباری را نیافته بود.

یکی دیگر از مقوله‌های بینش تاریخی آذر بیگدلی مشیت‌گرایی و تقدیرباوری است؛ برای نمونه وی در انحطاط‌شناسی صفویان به قضاوقدر و مشیت الهی متوسل می‌شود و سقوط آنان را به خواست و مشیت خداوندی نسبت می‌دهد و عوامل انسانی را نادیده می‌انگارد و حتی بر کسانی که به تحلیل واقع‌گرایانه و انسانی از این موضوع پرداخته‌اند، خرده می‌گیرد و چنین می‌نویسد:

«مخفی نماند که خود از بعضی سفهای خفیف العقل و بلهای سخیف الرأی شنیدم که این داهیه عظمی و این واقعه کبری را به محض سوء تدبیر امنای آن دولت دانسته بلکه بر سخافت رأی آن وارث تخت سلطنت حمل می‌کردند که چرا پادشاه دین پناه و امرای صاحب جاه با آن عدت و کثرت از دست هفت هشت هزار رجالة افغان، عاجز و زبون آیند. غافل از اینکه التقدير یضحک علی التدبیر سبحان‌الله! از سیر کتب همین‌قدر نیافته‌اند که امثال این وقایع و بلکه اشنع از این، مکرر اتفاق افتاده...» (همان: ۴۶۱-۴۶۲).

از جمله موارد دیگری که بیان‌کننده تفکر مشیت‌گرایانه مؤلف است، می‌توان به بهره‌گیری وی از عبارات و اصطلاحاتی همچون «به تقدیر و قضای الهی»، «به یاری حضرت باری»، «به یاری داور منان»، «به مقتضای قضای آسمانی»، «هم‌عنان توفیق الهی»، «به اقبال کوكب طالعش» و «از پستی کوكب اقبال» در توضیح و تشریح وقایع و رویدادهایی که در اثرش گزارش کرده اشاره کرد (همان: ۴۶۱-۴۶۲، ۴۶۴-۴۶۵ و ۴۷۵-۴۷۶). از سوی دیگر، وی در تحلیل سقوط اصفهان و مرگ‌ومیر مردم در قحط و غلای ناشی از محاصره نه‌ماهه آن به دست افغانه به آیه ۱۱۲ از سوره نحل متوسل شده که دارای رویکردی مشیت‌گرایانه و تقدیرباورانه است (همان: ۴۶۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تحلیل آذر بیگدلی از هجوم افغانه به اصفهان و سقوط صفویان تا حدود زیادی تداعی‌کننده منظومه فکری مورخان عصر ایلخانی به واقعه هجوم مغولان به ایران و سقوط خوارزمشاهیان است که آنان نیز رویکردی مشیت‌گرایانه و تقدیرباورانه به آن حوادث داشتند (آرام، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۳۱).

از مطالعه اثر آذر بیگدلی چنین برمی‌آید که او را نمی‌توان به‌طور مطلق مورخی مشیت‌گرا نامید، بلکه وی در مواردی نیز به تبیین و تحلیل و تعلیل رویدادها و وقایع می‌پردازد و تحلیل علی خود را از آن ارائه می‌دهد، اما این نوع رویکرد در اثر وی غالب نیست و به‌طور نسبی از آن بهره گرفته است؛ برای نمونه، وی در گزارش رویدادها و وقایعی همچون شکست نادرشاه در جنگ با عثمانی‌ها در همدان، شورش محمدخان بلوچ، شورش علی نامی از تو شمالان بختیاری، کشتار و قتل‌عام شاهزادگان صفوی به دست رضاقلی میرزا، تغییر احوال و اخلاق نادرشاه، قتل نادرشاه، شورش علی قلی‌خان، برادرزاده نادرشاه در سیستان، حادثه پیوستن شاه اسماعیل سوم به کریم‌خان زند، شورش زکی‌خان علیه کریم‌خان زند، شورش سلطان حسین نامی در نجف اشرف با همکاری آزادخان افغان و مصطفی‌خان بیگدلی و علیمردان‌خان بختیاری و شکست کریم‌خان در محاصره استرآباد از سپاهیان محمدحسن‌خان قاجار از رویکرد تعلیلی و تحلیلی بهره برده است (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۶۵-۴۶۷، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۷۷ و ۴۷۹-۴۸۱).

مؤلف در تحلیل و تعلیل حوادث گاه به برشمردن چند علت و گاه نیز به یک علت اشاره کرده است؛ برای نمونه، وی در تعلیل قتل نادرشاه چنین می‌نویسد: «... غرض رفته‌رفته میان آن خسرو قهار و اهل ایران وحشت عظیم پیداشده، آثار توحش از طرفین به ظهور پیوسته، آخر الامر، لاعلاج به سبب تعدی و ظلم و اعتساف و قتل و زجر اهالی و اشراف و حوالات زیاد از غایت انصاف در شهر ... مبادرت به قتل او کرده ...» (همان: ۴۶۹). البته بینش انتقادی در این اثر کم‌رنگ‌تر از بینش تعلیلی و تحلیلی است و این موضوع احتمالاً به دلیل پایبندی وی به سنت تاریخ‌نگاری پیشین و تعلق فکری مؤلف به خاندان‌های حاکم بوده که به او مجال ورود به حوزه رویکرد انتقادی را نداده است.

قابل ذکر است که بینش نخبه‌گرایانه آذر بیگدلی موجب نشده تا وی تنها به تاریخ سیاسی و نظامی و آن هم تاریخ هیئت حاکمه و طبقات بالای اجتماعی بپردازد، بلکه وی به تاریخ اجتماعی نیز توجه کرده است. برخی مسائل اجتماعی همچون قحطی، ظلم و ستم‌های مالیاتی، چپاول و غارت بازارها و شهرها و کوچ‌های اجباری گروه‌های جمعیتی در این اثر بازتاب یافته و نویسنده با ارائه گزارش در این زمینه‌ها در قامت مؤلفی با رویکرد اجتماعی ظاهر شده است (همان: ۴۶۷-۴۶۹، ۴۷۵ و ۴۸۰-۴۸۲).

وی همانند سایر هم‌تایان خود، اثر خویش را در جهت مشروعیت‌بخشی به فرمانروایان عصرش به نگارش درآورده است. منابع قدرت و مشروعیت کریم‌خان زند در

اثر وی متنوع و متعدد است. او نیز به صفویان نگاهی ستایش آمیز دارد (همان: ۴۶۰-۴۶۷). این دیدگاه مؤلف حاکی از مشروعیت خاندان صفویه و موج صفوی گرایی در جامعه ایران پس از سقوط آنان و به ویژه در میان نخبگان ایرانی بود که با نگاهی اندوهدبار و نوستالوژیک به آن ایام ملازمت داشت.^۳ منابع مشروعیت حکومت کریم خان زند در اثر وی، شامل نیابت سلسله صفویان، نظریه الهی سلطنت، پیوند به پادشاهان اسطوره‌ای و باستانی ایران است (همان: ۴۵۷-۴۵۸، ۴۷۵ و ۴۸۰-۴۸۱).

آذر بیگدلی از مورخان است که در باب مشروعیت خاندان‌های حکومتگر هم‌روزگار خویش، پاره‌ای اندیشه‌های سیاسی متفاوت ارائه کرده که او را از برخی مورخان هم‌عصرش متمایز کرده است. نکته قابل تأمل در باب مشروعیت حکومت زندیه از دیدگاه آذر بیگدلی این است که وی از کریم خان زند با لقب «وکیل‌الدوله» یاد کرده و هیچ اشاره‌ای، حتی تلویحی، به این لقب نداشته است. اما در مقابل به این موضوع اشاره دارد که خان زند کماکان با شاه اسماعیل با کمال احترام و تواضع رفتار می‌کرد و حتی سکه و خطبه به نام وی زده بود. نکته مهم دیگر اینکه وی برخلاف سایر مورخان رسمی و درباری دوره زندیه از شاهزاده صفوی با عنوان «شاه اسماعیل» نام برده و این در حالی است که سایر مورخان این دوره، از جمله نامی اصفهانی از وی با عنوان «اسماعیل میرزای صفوی» یاد کرده‌اند (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۵).

همان‌طور که گفته شد، آذر بیگدلی در تدوین اثرش از مورخان پیشین همچون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، اسکندربیک منشی و میرزا مهدی خان استرآبادی و مورخ هم‌عصرش، میرزا محمدصادق نامی الگوبرداری کرده بود. به علاوه، وی در بازنویسی وقایع و رویدادهای گذشته نیز به آثار این مورخان متکی بود؛ چنان‌که در بازنویسی رویدادهای اواخر عصر صفوی و اوایل دوره افشار، اساس نوشته‌های خویش را بر تاریخ جهانگشای نادری مبتنی کرده و گاه به رونویسی کلمه به کلمه از آن پرداخته است. برای ایضاحات مطلب، فرازهایی از این دو اثر در جدول شماره ۱ با هم مقایسه می‌شود:

جدول شماره ۱: مقایسه فرازهایی از افکار معاصرین و تاریخ جهانگشای نادری

تاریخ جهانگشای نادری	افکار معاصرین
و محمود، قریب به دو سال در اصفهان و ولایت مزبور، رایت حکمرانی افراخته، بعد از آن وسوسه نفسانی، او را به فکر دفع شاهزادگان انداخته، جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیراً و کبیراً سی‌ویک نفر بودند، معروض تیغ جفا ساخته، نعش ایشان را به قم فرستاد. و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدیدی بر او طاری شده، دیوانه و از خرد، بیگانه گشته، امرونهی او به حکم جنون از نفاذ جویان، عاطل گردید ... اشرف ... که به انتظار مرگ او می‌زیست، جمعی از افغانه را با خود هم‌داستان کرده ... محمود را به خبه هلاک کرده ...» (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۶).	غرض محمود نا محمود دو سال متجاوز، بعضی از عراق و فارس را تسخیر و بزرگ و کوچک اولاد ذکور صفویه را ... دیگر همگی بی‌گناه به تیغ ستم آن جبار روسیاه مثل اجداد اطهار مرتبه شهادت دریافته به دارالبقا برفت. بعد از چندی از تأثیر خون ناحق آن سادات مظلوم و آن اطفال معصوم، مرض مالیخولیا بر وجود آن مردود، مستولی و طاری و کاخ دماغش را از جلسه خرد عاری ساخته تا اشرف ... با جمعی از افغان‌ها مشهد و در این وقت فرصت غنیمت دانسته ... او را به دار البوار فرستاد...» (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۶۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، گزارش‌های تاریخ جهانگشای نادری در ماجرای قتل شاهزادگان صفوی، بیماری و مرگ محمود افغان در اثر آذر بیگدلی به‌گونه‌ای جانب‌دارانه ارائه شده که احتمالاً ناشی از تقدس و مشروعیت خاندان صفوی در نزد وی و معاصرانش بوده است. وی در این زمینه حتی تا آنجا پیش رفته که قتل خان افغان را به خون ناحق سادات صفوی نسبت داده است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، احتمالاً استرآبادی به خواست مخدوم خویش و یا دست‌کم به دلیل ترس از وی چنین تعلق خاطری را به صفویان از خود بروز نداده است. به‌هرحال، آذر بیگدلی در بازنویسی رویدادهای اواخر دوره صفوی تحت تأثیر موج صفوی‌گرایی و دیدگاه حسرت‌آمیز و نوستالوژیک نسبت به آنان قرار گرفته است.

از دیگر منابعی که آذر بیگدلی در بازنویسی رویدادها و وقایع دوره جانشینان نادرشاه از آن بهره گرفته، کتاب گلشن مراد غفاری کاشانی است. وی به‌طور گسترده از این اثر سود جسته است، حتی بدون آنکه به نام این اثر اشاره‌ای کرده باشد. برای روشن شدن موضوع فرازهایی از این دو متن در جدول شماره ۲ با هم مقایسه می‌شود.

جدول شماره ۲: مقایسه فرازهایی از افکار معاصرین و گلشن مراد غفاری کاشانی

گلشن مراد غفاری کاشانی	افکار معاصرین
«... و نواب شاهرخ شاه، حسب الصلاح امرای خراسان، موسی خان افشار طارمی را بعد از عزّ بساط بوسی به سرداری و محمدعلی خان تکلو را حاکم و کل اختیار قلمرو علیشکر فرموده، رقم ایالت دارالسلطنه اصفهان را به ابوالفتح خان بختیاری که از اولاد شیخ زاهد گیلانی که از بدو دولت علیّه صفویه حفت بالانوارالله ابا و اجداد او نخست به ارشاد جماعت بختیاری مأمور و بعد از آن به حکومت جماعت مذکوره مفتخر و مسرور و در این اوان به فرمان ابراهیم شاه حاکم دارالسلطنه اصفهان بود نوشته فرستادند...» (غفاری کاشانی، ش ۹۴۹۹: ۲۱-۲۰).	نواب شاهرخ در استرآباد، حسب الصلاح امرای خراسان، موسی خان افشار طارمی را بعد از عزّ بساط بوسی به سرداری عراق و مهر علی خان تکلو را به حکومت قلمرو علیشکر سربلند و رقم ایالت اصفهان را به ابوالفتح خان بختیاری که از اولاد شیخ زاهد گیلانی است دادند که از بدو دولت صفوی اولاً به ارشاد جمعی از جماعت بختیاری مأمور و آخر الامر به حکومت ایشان مفتخر بوده، حسب الحقم ابراهیم شاه نیز در این وقت در اصفهان حاکم بود... (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۷۳).

بنابراین، همان طور که از مقایسه این آثار برمی آید، آذر بیگدلی پاره‌ای از وقایع دوران جانشینان نادر و نیز رویدادهای عصر کریم خان زند را از کتاب گلشن مراد غفاری کاشانی گرته برداری کرده است؛ البته میزان گرته برداری وی از این اثر در کتابش یکنواخت نبوده و در بسیاری از موارد نوشته‌های غفاری کاشانی را تلخیص کرده و در پاره‌ای دیگر از موارد نیز به رونویسی کلمه به کلمه از آن پرداخته است.

تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی و به‌ویژه شیوه وی در نگارش گزارش‌های تاریخی به سبک ساده و روان از شاخصه‌های روش تاریخ‌نگاری وی محسوب می‌شود. وی از این جهت پیشگام مورخان عصر زندیه از جمله میرزا محمد کلانتر بود. آذر بیگدلی بعدها منبع الهام مورخان عهد قاجاری شد. او الگوی مورخانی از جمله رستم الحکما، دنبلی، خاوری شیرازی و نادر میرزا بود. اینان نیز خود از پیشروان تحول نثر فارسی در عصر قاجار به شمار می‌روند (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۳۱۳).^۴

۶. نتیجه

آذر بیگدلی از جمله ادیب-مورخانی بود که خاستگاهی اداری و دیوانی داشت. علاوه بر این، پدرش نیز دارای مناصب نظامی و حکومتی در دوره افشاریه بود. خود وی نیز در دربارهای افشاریه و زندیه صاحب‌منصبی دیوانی بود؛ بنابراین، وی از این نظر با سایر هم‌تایان خود تمایز چندانی ندارد. بینش و نگرش وی به تاریخ تفاوت چندانی با سنت

پیشین تاریخ‌نگاری ایرانی به دست نمی‌دهد. او در این زمینه از مورخان پیشین و معاصر خود چون استرآبادی و غفاری کاشانی الگوبرداری کرده است. ظهور و گسترش جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی و رویکرد علی و انتقادی و واقعیت‌گرایی و رعایت انصاف و بی‌طرفی در گزارش پاره‌ای از وقایع و رویدادها، از جمله اختصاصات تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی به شمار می‌رود که این موضوع اثر وی را از دیگر تاریخ‌نگاشته‌های عصر زندیه متمایز می‌سازد. از دیگر ویژگی‌های سبک تاریخ‌نگاری وی می‌توان به این موارد اشاره کرد که او نیز به تأسی از شرایط سیاسی و اجتماعی دوره زندیه، مناطق بسیاری را که در حوزه جغرافیایی ایران بودند، اما در سیطره زندیه نبودند، از قلم انداخت. موضوع دیگر، ادبیات و سبک تاریخ‌نگاری آذر بیگدلی است؛ از آنجایی که وی از آن جمله شاعران و نویسندگان عصر زندیه بود که زمینه‌های بازگشت ادبی را در نظم فراهم آوردند، با نگارش اثرش، پیشگام و پیشتاز تاریخ‌نویسی به زبان ساده و بی‌پیرایه به شمار می‌آید و پیشرو مورخانی همچون دنبلی، رستم الحکما و شیرازی محسوب می‌شود. وی به ارائه تاریخ به زبان ساده و روان پرداخت و از سبک مصنوع و متکلف در گزارش تاریخ اجتناب ورزید. به علاوه، او نیز همانند سایر هم‌تایان خود به واسطه ارتباطی که با دستگاه حکومتگران داشت و بلکه در خدمت آنان بوده و یا حتی تحت تأثیر گفتمان غالب در زمانه خودش، به بیان دیدگاهی متناسب با شرایط موجود که هدف نهایی آن تحکیم پایه‌های مشروعیت نظام سیاسی حاکم بوده، پرداخته است؛ بنابراین، آذر بیگدلی از مورخان پیشرو عصر زندیه بود و اثر وی بعضاً بر متون معاصر و یا بعد از آنها اثرگذار شد. از این نظر وی در شمار مورخانی همچون میرزا محمد کلانتر، گلستانه، مرعشی صفوی و حسینی عاملی قرار دارد.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی بیشتر درباره نهضت بازگشت ادبی و تأثیر آن در نشر و نظم عصر زندیه ر.ک: دهقان‌نژاد؛ ۱۳۸۹: ۲۵-۴۴.
۲. برای آگاهی بیشتر درباره نثر تاریخ‌نویسی مورخانی همچون دنبلی و خاوری و تأثیرپذیری آنها از استرآبادی به زرگری نژاد، ۱۳۸۰ رجوع کنید.
۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ن.ک: دهقان نیری و همکاران، «بحران مشروعیت صفویان و مسئله پادشاهی شاه اسماعیل سوم».
۴. برای آگاهی بیشتر درباره نقش دنبلی و خاوری شیرازی در تحول نثر فارسی در تاریخ‌نویسی ر.ک: زرگری نژاد، ۱۳۸۰.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، *آتشکده آذر* (نیمه دوم)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- _____، *آتشکده آذر*، با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- _____، *دیوان*، به کوشش حسن سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی، تهران، جاویدان، ۱۳۳۶.
- آرام، محمدباقر، *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، *تاریخ جهانگشای نادری*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۴.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران؛ از صفویه تا عصر حاضر*، ترجمه بهرام مقفادی، تحشیه و تعلیق ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوایی، تهران، مروارید، ۱۳۷۵.
- بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- بیات، عزیزالله، *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- پری، جان، *کریم‌خان زند؛ تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷ - ۱۷۷۹*، ترجمه علی‌محمد ساکی، تهران، آسونه، ۱۳۸۳.
- ترکمنی آذر، پروین، *کتاب‌شناسی گزیده توصیفی تاریخ ایران دوره اسلامی تا پایان دوره قاجاریه*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- حسینی فسایی، میرزااحسن، *فارسنامه ناصری*، با تصحیح و مقدمه منصور رستگار رضایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- خاتمی، احمد، *تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی از سقوط صفویه تا استقرار مشروطه*، تهران، موسسه علمی و فرهنگی پایا، ۱۳۷۳.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، *فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، تهران، ۱۳۴۸.
- _____، «آتشکده آذر»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ۳۵-۳۲، ۱۳۷۸.
- _____، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، تهران، ج ۱۰، ۱۳۴۰.
- درایتی، مصطفی، *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- دنبلی، عبدالرزاق، *نگارستان دارا*، به کوشش عبدالرسول خیامپور، بی‌نا، ۱۳۴۲.
- دهقان‌نژاد، مرتضی و همکاران، «بررسی تاریخی ارزیابی جریان ادبی اصفهان در قرن دوازدهم (از سقوط صفویه تا ظهور قاجار)»، *پژوهش‌های تاریخی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ۶)، ۴۴-۲۵، ۱۳۸۹.
- رجائی، غلامعلی، *ایران و کریم‌خان زند؛ نوآوری‌های کریم‌خان در دوره حکومت*، تهران، نیکتاب، ۱۳۸۷.
- رستم‌الحکماء، محمدهاشم آصف، *رستم‌التواریخ*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- راوندی، مرتضی؛ *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۸، بخش دوم، تهران، نگاه، ۱۳۷۴.

- زرگری نژاد، غلامحسین، «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرآبادی»، تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال دوم، ش یکم، ۱۳۸۰.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- شوشتری، میرعبداللطیف خان، تحفة العالم و ذیل تحفه، به اهتمام صمد موحد، تهران، طهوری، ۱۳۶۳.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- غفاری کاشانی، میرزا ابوالحسن، گلشن مراد، تاریخ زندیه، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹.
- _____، گلشن مراد، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۴۹۹.
- قدیمی قیداری، عباس، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳.
- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش فرید مرادی، تهران، نگاه، ۱۳۹۰.
- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا؛ در تاریخ خاندان زند، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۹۱.
- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، با تصحیح و مقدمه وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۵۲.
- هدایتی، هادی، تاریخ زندیه؛ ایران در زمان کریم‌خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۵)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- همایی، جلال‌الدین، تاریخ ادبیات ایران، تهران، هما، ۱۳۷۵.